



بهاریه «بهار» و «عید نوروز» در آینه شعر فارسی

MOHAMMAD PİRİ *

ÖZET

“Bahar ve Nevruz Bayramı”nın Fars şiiri tarihinde sayısız görünümü ve birçok yansıması vardır. Farsça şiir söyleyen şairler kendilerinden sonraya “Bahar Şiirleri” adıyla birçok şiir yadigar bırakmışlardır.

Bahar, doğayı yeniden canlandıran nitelemesiyle, Nevruz Bayramı da gece ve gündüzün İran kabilelerinde uzak geçmişten beri oluşturduğu ve aslında insanlara taze ve yeni bir hayat bahşeden günleri böylesine coşkulu ve heyecanla dönüşünü koruyup yaşatır, gönüllerde hep diri tutar.

Bu güzelliklere, neşe ve coşkunun yeşermesine, yeniden canlanmaya ve dirilişe şairane bir bakış, başlangıçta betimleyici, sonuçta da derin ve anlamsal derinlikli bir bakıştır.

Aynı zamanda bazen bahar betimlemeleri, amaç ve düşüncelerin açıklanması için bir araç olarak da kullanılır.

Anahtar Kelimeler: Bahar, Nevruz bayramı, Fars şiiri.

* *Mohammad PİRİ*, İran İslam Cumhuriyeti Erzurum Kültür Ataşesi, mpiri2000@yahoo.com.

ABSTRACT

Spring and Nowruz have several kinds of manifestation in Persian poem history. Many of Persian poets have a lot of poems with the title of "vernal". Spring as a revival of nature and the Nowruz as the holiday of this ceremony has played a great role in Iranian ethnics that bring the new life for human.

Poetical looking to this revival of nature is descriptive at first and significant and internal meaning at the last, that is the reason of apprehensiveness and make progress in human being thinking.

Key words: Nowruz, spring, Persian Poem

چکیده

"بهار" و "عید نوروز" در تاریخ شعر فارسی تجلی پر شمار و انعکاس فراوانی داشته است. شعرا و سراینندگان شعر فارسی با عنوان "بهاریه" سروده های زیادی از خود بر جای گذاشته اند. بهار به عنوان احیاگر طبیعت و عید نوروز ایام پاسداشت این گردش روز و شب با شور و شوقی که در اقوام ایرانی از گذشته هایی دور ایجاد کرده در حقیقت زندگی تازه و نوینی را برای انسان ها به دنبال خود می آورد. نگاه شاعرانه به این زیبایی ها و شور و شوق رستن و دوباره زنده شدن نگاهی توصیفی در آغاز و نگرشی درونی و معنی گرا در پایان است، به طوری که بعضی اوقات توصیف بهار وسیله ای برای بیان مقصود و اندیشه ها قرار می گیرد.

«بهار» و «عید نوروز» در آئینه شعر فارسی

این مقصود بسته به جهان بینی و تفکر شاعر نوع نگاه او را در این مقطع زیبای دگرگونی طبیعت به درون گرایی و برون گرایی نشان می دهد. به عبارت دیگر بهار می تواند نماد ناپایداری دنیا و نعمت های آن باشد، نعمت هایی که شایسته دلبستگی نیست یا نشان از گشایش و آرامش پس از تحمل سختی و سردی ها قرار گیرد و ایجاد امید و شوق برای حرکت به سوی آینده و شروعی دوباره ایجاد کند

در روند بررسی، هر چه از شعر کلاسیک گذشته به سوی شعر امروز فارسی گام برمی داریم بیان حالت ها و مضمون ها از طریق وصف بهار و عید نوروز به گفتمانی غالب تر تبدیل می شود که شاعر با مخاطب قرار دادن مضمون بهار فکر و اندیشه درونی و فلسفی آن را یادآور می شود. از قرن چهارم هجری به بعد و با شکل گیری قصیده و رواج آن، تغزل و قصاید در وصف بهار بود ولی با وسعت یافتن انواع شعر فارسی و تولد غزل، بهار به ها منحصر به قصیده نماند و به تدریج به قالب های دیگر شعر مانند غزل و مثنوی نیز سرایت کرد.

نخستین بهار به مشهور در این دوره از رودکی، پدر شعر فارسی است که سراسر آن وصف بهار است:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب
با صدهزار زینت و آرایش عجیب
شاید که مرد پیر بدین گه جوان شود
گیتی بدیل یافت شباب از پی شبیب

با رواج سبک خراسانی طبیعت گرایی اوج می گیرد در نتیجه اشعار نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم سرشار از رنگ و بوی گل ها و آواز پرندگان است. بهترین نماینده این دوره منوچهری دامغانی است که مسمط هایش از با شکوه ترین بهار به های شعر فارسی است و همواره مورد تقلید شاعران دوره بعد قرار گرفته است. کمتر شاعری توانسته این گونه زیبا آمدن بهار و آغاز نوروز را در قالب شعر کلاسیک بیان کند:

آمد نوروز هم از بامداد
آمدنش فرخ و فرخنده باد
باز جهان خرم و خوب ایستاد
مرد زمستان و بهاران بزاد

در همین مقطع فرخی سیستانی آن چنان زیبایی های بهار و نوروز را بیان می کند که طبیعت گرایی و وصف بهار و ایام آغاز سال نو به اوج خود می رسد:

چون پرند نیلگون بر روی بندد مرغزار
پر نیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس
بید را چون پر طوطی برگ روید بی شمار

از نیمه دوم قرن پنجم به بعد بهاریه ها در منظومه های عاشقانه و عارفانه که سر آغاز آنها قصیده های سنایی است، تجلی می یابد. پیش از سنایی بهار با چشم انداز عارفانه و عناصری از زندگی و دید عرفانی وصف نشده بود. در بهاریه های سنایی تمام کائنات در حرکت و جنبش هستند:

باز نقاشان روحانی به صلح چار فصل
از سرای پنجدر در خانه آرایی شدند
باز بینا بودگان همچو نرگس در خزان
در بهار از بوی گل جویای بینایی شدند

چندی بعد سعدی با آمیختن مفاهیم عقلانی در وصف طبیعت، بهار را به گونه ای می ستاید که زوایای درونی ذهن و چشم انداز های بیرونی طبیعت را چون آینه ای که در مقابل رخی زیبا گرفته شود، نشان می دهد و همه را به فکر کردن در بامدادی که شب و روز تفاوت ندارد، فرا می خواند و می گوید اگر کسی این همه نقش های عجیب را ببیند و در خود تغییری به وجود نیآورد، فرقی با جمادات ندارد:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

خیام نیز رندانه فلسفه زیبای خود را غنیمت شمردن زمان فعلی و دم نزدن از گذشته و نخوردن غم و غصه نیامده می داند و این گونه می سراید:

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

حافظ نیز در ستیغ غزل عرفانی با نگرشی عمیق در روزگاری که قحطی جود است و نباید آبروی خود را فروخت، رندانه می گوید:

ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید
وجه می خواهیم و مطرب که می گوید رسید

حافظ، عید را زمانی می داند که عالم پیر بار دیگر جوان خواهد شد:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

آنگاه که قلندر عاشقان و مراد سالکان از راه می رسد جان را فدای عاشقان می کند و همراه رسول چمن گرد غریبان چمن در آمدن بهار خیمه می زند و جولان می دهد و با نعره ویرانگر خود بر طبل خانه عشق می کوبد. **آری جلال الدین محمد بلخی**، بهار را این گونه استقبال می کند:

آمد بهار ای دوستان منزل سوی بستان کنیم

گرد غریبان چمن خیزید تا جولان کنیم
آمد رسولی از چمن کاین طبل را پنهان مزن
ما طبل خانه عشق را از نعره ها ویران کنیم

مولوی جای دیگر می گوید:

عید، بر عاشقان، مبارک باد
عاشقان، عیدتان مبارک باد
عید، بویی ز جان ما دارد
بر جهان، همچو جان، مبارک باد

جامی می گوید که این غنچه باز نشده و نشکفته چه پیام هایی سر بسته با خود
آورده است که در دل همین خاک نهفته بودند:

بگشای نقاب از رخ باد بهاران
شد طرف چمن بزمگه باده گساران
شد لاله ستان گرد گل از بس که نهادند
رو سوی تماشای چمن لاله عذاران

صائب تبریزی شاعر اندیشه های ناب، طالب آن است که در نوبهار باید دوباره ایمان
را تازه کرد که نشانی از صبح قیامت در روز اول عید آشکار می شود، چمن با
صفاست تو نیز با صفا باش و سر از گریبان غم در آر و به شادی گرا:

بیا و تازه کن ایمان به نوبهار امروز
که شد قیامت موعود آشکار امروز
شکوفه از افق شاخسار اختر ریخت

نشان صبح قیامت شد آشکار امروز

شاعر معاصر، **ملک الشعراى بهار**، خرمی و شادی خود را در بهار موقعی
ارزشمند می داند که سراسر کشور در این شادی سهیم باشند و اندوهی بر آنها مستولی
نباشد:

رسید موکب نوروز و چشم فتنه غنود
درود باد بر این موکب خجسته درود

شاعر شوریده دل **محمدحسین شهریار** در آرزوی آمدن یار در بهار نشسته و
منتظر است که یارش در بهار به سراغش آید. چه زیبا است این انتظار:

بی تو ای دل نکند لاله به بار آمده باشد
ما در این گوشه زندان و بهار آمده باشد
نکند بی خبر از ما به در خانه پیشین
به سراغ غزل و زمزمه یار آمده باشد

مهدی اخوان ثالث، شاعر چکامه ها و حماسه ها همراه مرغان سفر کرده که
پس از سرما به آشیانه باز می گردند در جست وجوی نشان هایی است که از هر کناری
برسد و سفر کرده ها باز گردند و دوباره شور و حال زندگی برگردد:

و عشق جوانه زند
اردوی بهاران چو کاروان ها
به شکوه در آمد به بوستان ها
مرغان سفر کرده بازگشتند
آسوده ز سرما به آشیان ها